

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیه دوم

تنبیه دومی که مرحوم آخوند قدس سره در بحث مفهوم شرط عنوان فرموده‌اند این است که اگر شرط متعدد، و جزا واحد باشد – مانند: « اذا خفي الاذان فقصر واذا خفي الجدران فقصر » – آیا در این گونه جملات نیز مفهوم وجود دارد یا نه؟ و یا این که بین این موارد و موردی که شرط واحد است، فرق وجود دارد؟

بیان مرحوم نائینی

مرحوم نائین قدس سره در جلد اول کتاب «فوائد الأصول» صفحه 487 از چاپ انتشارات جامعه مدرسین، مطلبی دارند که در دوره دوم اصولشان – در کتاب «أجود التقريرات» – عنوان نکرده‌اند. ایشان در «فوائد الأصول» می‌فرمایند: بحث در دو مرحله است؛ یک مرحله در همین مثال معروفی است که در باب قصر صلاة مطرح می‌شود، که چه باید کرد؟ و در مرحله دوم، بحث به عنوان کلی مطرح می‌شود.

در مرحله اول می‌فرمایند: در خصوص مثال «اذا خفي الاذان فقصر واذا خفي الجدران فقصر»، می‌گوییم بین این دو تنافی وجود ندارد؛ برای این که مقصود از «خفاء جدران»، خفاء صورت جدران است؛ یعنی اگر صورت و شکل جدران مخفی شد که مقصود شبهه اش نیست چرا که شبهه از فاصله خیلی بیشتری هم پیدااست. اما در جمله «اذا خفي الاذان فقصر»، خفای اذان مجمل است و احتمالاتی در آن وجود دارد. اگر مثلاً در فاصله صد متری کسی که اذان می‌گوید قرار بگیرد، فصول اذان مشخص است، معلوم است که در کدام بخش از قسمت های اذان است؛ وقتی در فاصله 120 متری قرار بگیرد، دیگر فصول اذان مشخص نیست، معلوم نیست که مثلاً شهادت به پیامبر می‌دهد یا شهادت به امیرالمؤمنین (ع)؛ اما در فاصله 150 متری، مجموع هم مخفی می‌شود؛ به این معنا که فقط معلوم است که این صدا، صوت اذان است؛ لکن در فاصله مثلاً 170 متری، دیگر همه مؤذن نیز مخفی است و باید از قرائن خارجیّه استفاده شود که این صدا، صوت اذان است و بدون قرینه خارجیّه فهمیدن چنین چیزی ممکن نیست.

ایشان می‌فرمایند: مراد از «اذا خفي الاذان فقصر» آیا خفای فصول اذان است، یا خفای مجموع اذان و یا مراد خفاء الهممه است؛ این که کدام یک از این امور مراد است، برای ما مجمل است و چون خارجاً عرض کردیم خفاء الجدران مبین است و خفاء الجدران بر آن خفاء المجموع منطبق می‌شود؛ یعنی هنگامی که انسان از شهر خارج و دور می‌شود، خفاء الجدران بر خفاء

المجموع منطبق می شود و از باب حمل مجمل بر مبین، مسأله حل می شود.

بنابراین، مرحوم نائینی بر حسب آن چه در کتاب «فوائد الاصول» آمده است، می فرمایند: در خصوص این مثال مشکلی نداریم؛ «اذا خفي الاذان فقصر» مجمل است و «اذا خفي الجدران فقصر» مبین، خارجاً باید بگوییم اذانی که جدران با آن مخفی می شود، عبارت از خفاء المجموع است. لذا، بین این دو تنافی وجود ندارد؛ اینجا اصلاً نباید سراغ مفهوم گیری برویم که آیا مفهوم دارد یا ندارد؟ کیفیتش چگونه است؛ بلکه باید سراغ قاعده حمل مجمل بر مبین رویم؛ و هنگامی که مجمل بر مبین حمل می شود، دو جمله به یک جمله تبدیل می شود و گویا یک کلام بیشتر نداریم و تعدد قضیتین برطرف می شود. مرحوم نائینی سپس می فرمایند: مقام دوم این است که با قطع نظر از این مثال، اگر در جمله شرطیه، شرط متعدّد و جزا واحد شد، چه باید کرد؟

اشکال کلام مرحوم نائینی

اما قبل از این که وارد این بحث شویم، این سؤال مطرح می شود که آیا این بیان مرحوم محقق نائینی در خصوص مثالی که ذکر شد، درست است یا نه؟ یعنی آیا مسأله از باب حمل مجمل بر مبین است؟ در باب حمل مجمل بر مبین — همان طور که در محل خودش خوانده اید — که جمله ای مجمل است و جمله دیگر مبین، به عنوان مثال، هنگامی که از شما سؤال می کنند چه کسی را دیدید؟

و در جواب می گوید رأیت شیئاً، «شیئاً» مجمل است اما بعد که شیء را تعریف می کنید به آن که صاحب جود و صاحب علم است، مجمل مبین می شود؛ به عبارت دیگر، مبین قرینه عرفیه است که مجمل را روشن کند؛ مبین همیشه مفسّر و ناظر به مجمل است. در مطلق و مقید و عام و خاص نیز همین طور است؛ همه اینها عنوان قرینه عرفیه دارند. حال، آیا در مثال «اذا خفي الاذان فقصر واذا خفي الجدران فقصر» نیز عرفاً چنین است؟ می توانیم بگوییم که «اذا خفي الجدران» مفسّر «اذا خفي الاذان فقصر» است؟

به عبارت دیگر، خفای جدران قرینه خارجیه است و همیشه خارجاً بر احتمال دوم که خفای مجموع اذان باشد، منطبق است. اگر این درست باشد (یعنی اگر این مطلب را تسلّم کنیم که در عالم خارج خفاء الجدران منطبق می شود بر خفاء مجموع الاذان)، تازه یک قرینه خارجیه است و نمی توانیم بگوییم جمله اذا خفي الجدران به اذا خفي الاذان ناظر است؛ به عبارت دیگر، «اذا خفي الاذان» در مقام این است که شرط وجوب قصر نماز را خفای اذان قرار می دهد؛ «اذا خفي الجدران» نیز شرط دیگری را بیان می کند و عرفاً هیچ کدام به دیگری نظر ندارد.

به همین دلیل، اینجا نمی شود بحث مجمل و مبین را بیان کرد. باید از خارج بگوییم که اذان ظهور در «مجموع الاذان» دارد و جدران نیز در «صورات الجدران» ظهور دارد؛ بعد از روشن شدن این موارد، می گوییم با قطع نظر از قرینه خارجیه، بین این دو چه باید کرد؟ آیا در اینجا مفهوم گیری کنیم یا نه؟ بنابراین، این اشکال به نظر می رسد که به وضوح بر مرحوم محقق نائینی وارد است؛ و شاید علت آن که این مطلب را در دوره دوم اصولشان بیان نفرمودند، همین جهت باشد که این اشکال خیلی وارد است.

کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در «کفایه» می فرمایند: اگر بگوییم جمله شرطیه مفهوم ندارد، اصلاً تنافی ای در این مثال وجود نخواهد داشت؛

اگر اذان مخفی شد و به گوش نرسید، نماز را قصر کن؛ اگر جدران نیز از دیدت محو شد، فقصر. به عبارت دیگر، خداوند دو راه برای ما قرار داده است، یکی راه سمع و دیگری راه بصر و مفهوم هم که ندارد، بنابراین، نفی ثالث نمی‌کند؛ یعنی اگر شرط سومی نیز بود، ممکن بود به عنوان راه دیگر برای قصر نماز مطرح شود. اما بحث در این است که طبق مبناي کسانی که می‌گویند جمله شرطیه دارای مفهوم است، در اینجا چه بگوییم؟

مرحوم آخوند در متن «کفایه» چهار احتمال ذکر کرده‌اند؛ البته در بعضی از نسخه‌ها پنج احتمال ذکر شده که احتمال پنجم در نسخه مصححه حذف شده و گفته‌اند اصلاً احتمالش هم نباید داده شود. آن چهار احتمال عبارت است از: احتمال اول این است که بگوییم مفهوم هر کدام دارای اطلاقی است که با منطوق دیگری تقيید می‌خورد؛ مفهوم «اذا خفي الاذان فقصر» این است اگر اذان مخفی نشد، (که اطلاق دارد؛ یعنی اعم از اینکه جدران مخفی شود یا نشود) جدران هم مخفی نشد لا تقصر، همین کار را هم راجع به «اذا خفي الجدران» بکنیم.

نتیجه این می‌شود که اگر اذان به تنهایی مخفی شد قصر؛ اگر جدران به تنهایی مخفی شد قصر؛ اگر نه اذان و نه جدران هیچ کدام مخفی نشدند، لا تقصر؛ و دیگر با این مفهوم، نفی ثالث نیز می‌کنیم. احتمال دوم آن است که بگوییم درست است که ما در جملات دیگر قائل به مفهوم هستیم، اما مفهوم را در جایی قائلیم که تعدد شرط و وحدت جزا نباشد و در این جملات که تعدد شرط و وحدت جزاست، به مفهوم قائل نیستیم. احتمال سوم این است که به مفهوم کاری نداشته باشیم، اطلاق شرط در منطوق را با منطوق دیگری تقيید بنیم؛ یعنی بگوییم «اذا خفي الاذان والجدران فقصر»، در این صورت، شرط که ظهور در علیت تامه دارد، ظهورش را در علیت تامه از بین ببریم و با واو عاطفه با این اطلاق و ظهور مخالفت کنیم.

احتمال چهارم آن است که بگوییم درست است که در این دو جمله شرطیه، دو شرط به عنوان خاص ذکر شده است: یکی خفاء الاذان و دیگری خفاء الجدران؛ اما بگوییم واقعاً این طور نیست بلکه شرط قدر مشترک بین این دو تا است؛ یعنی خود خفاء الاذان به تنهایی و خود خفاء الجدران به تنهایی دخالت ندارد و به عنوان شرط نیستند، بلکه هر دو مصداقی هستند از یک عنوان کلی که عبارت است از «اذا بعدت یا ابتعدت عن المدينة»، وقتی از شهر دور شدی؛ که دور شدن از شهر، یک مصداقش خفاء الاذان است و یک مصداقش هم خفاء الجدران. بنابراین در این احتمال شرط، قدر مشترک بین الشرطین است. احتمال پنجم: این احتمال در کفایه‌های قدیم، در حاشیه مرحوم مشکینی علیه الرحمه آمده است؛ در این احتمال در مفهوم یکی از این دو شرط تصرف می‌شود؛ به این معنا که بگوییم این دو جمله مفهوم دارد، اما از مفهوم یکی رفع ید کنیم و جمله شرطیه دوم را بر مفهوم خودش باقی گذاریم.

کلام مرحوم اصفهانی در عدم پذیرش احتمال پنجم

مرحوم محقق اصفهانی در جلد دوم کتاب «نهاية الدراية» صفحه 422 می‌فرماید: احتمال پنجم، ضرب علیه خط المحو في النسخة المصححة، در نسخه‌های کفایه تصحیح شده بر روی این خط کشیده‌اند. سپس فرموده است: ولعله انصب؛ علتش آن است که اگر گفتید یکی از این دو جمله مفهوم ندارد، باز تنافی از بین نمی‌رود. وقتی می‌گویید «اذا خفي الاذان فقصر»، مفهومش این است که چه جدران مخفی شود و چه نشود.

این مفهوم با منطوق دیگری منافات دارد هر چند بگوییم منطوق دیگری دارای مفهوم نیست. حق هم با ایشان است و هم اکنون در کفایه‌های جدیدی که دست طلبه‌ها و فضلا است، این احتمال وجود ندارد. این، عنوان بحث که امروز که روز اول بعد از تعطیلات است، عرض کردیم. نظر مرحوم آخوند در کفایه و همچنین نظرات دیگران را ببینید تا ان شاء الله روز شنبه. والسلام